

۳ کتاب از مجموعه

# بازگشت به بهار



کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴)

بهار



دوم و اولی سال‌های و دوم  
برای پیش دبستانی‌ها و سال‌های اول و دوم

مترجم: شیخ \* تصویرگر: عطیه سهراب

معرفی شده

در کتابخانه‌ها  
آموزش و پرورش

کتاب سال جمهوری اسلامی ایران





جالبی داری! از این بیسکویت‌ها دوست داری؟ کاکائویی است.»  
بعد خیلی آرام و با احتیاط یک بیسکویت برای خانم بیق بیق انداخت. خانم بیق بیق  
گرسنه بود. او پرید و روی بالکن، نزدیک بیسکویت نشست. چندتا نوک به بیسکویت زد.  
بعد با اشتها تند و تند شروع کرد به خوردن و گفت: «خیلی خوشمزه است!»  
گلی گفت: «مامانم برایم خریده... من از این بیسکویت‌ها خیلی دوست دارم. چقدر  
خوبه که تو هم مثل منی!»

خانم بیق بیق گفت: «تا حالا بیسکویت نخورده بودم؛ آن هم کاکائویی!»  
گلی از پشت نرده‌ها بیسکویت دیگری برای او انداخت و گفت: «خانم بیق بیق... فردا  
هم اینجا می‌آیی که با هم بیسکویت بخوریم؟»  
خانم بیق بیق گفت: «آره، حتماً می‌آیم. حالا این تکه از بیسکویت را برای دوستم‌هایم  
می‌برم. شاید آنها نتوانسته باشند غذایی پیدا کنند و گرسنه باشند. فعلاً خداحافظ.»  
بعد تکه بزرگ بیسکویت را به نوکش گرفت، پرواز کرد و رفت. گلی با صدای بلندی  
گفت: «یادت نرود. فردا بیایی‌ها. منتظرت هستم.»

مادربزرگ از خواب بیدار شد و پرسید: «گلی جان، با کی حرف می‌زنی؟»  
گلی گفت: «کسی نیست... یک کبوتره.»  
مادربزرگ خندید و چیزی نگفت. گلی با خوشحالی گفت: «نمی‌دانی مادربزرگ! یک  
دوست جدید پیدا کردم، خانم بیق بیق!»

